

## عذاب ابدی

Road  
to  
Perdition

عذاب ابدی

عذاب ابدی

عذاب ابدی

ترجمه فرشید عطایی

عذاب ابدی با شرکت تام هنکس در نقش یک قاتل حرفه‌یی در دوره رکود اقتصادی امریکا، اثر هنری واقعاً زیبایی است. شاید سبک‌دارترین فیلم گانگستری از زمان ساخت فیلم *Miller's Crossing* (۱۹۹۰) توسط برادران کوئن. برادران کوئن در آن داستان مملو از پیچیدگی باروک، موتیف‌های بصری عجیب و غریبی مانند پرواز کلاه فدورا در بیشه‌زارهای پاییزی را گنجانده بود. عذاب ابدی که توسط سام مندیز انگلیسی‌با استعداد کارگردانی شده (*American Beauty*) به‌اندازه فیلم *Miller's Crossing* عجیب و غریب نیست، اما کلاه‌های فدورا در آن اهمیت بسیار دارند، همان‌گونه که پالتوهای سیاه بلند و بافت ضخیم و کت‌های بزرگ سال ۱۹۳۱. باران هم اهمیت دارد، شورش - من بعد از فیلم‌های نوآر سال‌های چهل و پنجاه به این طرف ندیده‌ام در فیلمی باران به‌این زیادی بارد. نشان دادن این همه بارندگی واقعاً تصویر کردن نوعی آب‌وهوا نیست، بلکه بیشتر مفهومی معنوی می‌یابد، نشانی از گناه و خشونت در دنیایی سقوط کرده. مندیز، به‌همراه همکارانش؛ گنراد ال. هال، فیلمبردار، و آلبرت ولسکی، طراح لباس کارگشته، از فیلم‌های قدیمی و کتاب‌های مصور ایده‌های بصری استخراج کردند، و خاطره داستان‌هایی جنایی را - ونه خاطره جنایت را - تقطیر کردند و به تصاویری تبدیل کردند که احتمالاً از این تصویری‌تر نمی‌شد

باشد؛ مزارع مسطح و شهرهای صنعتی و دلگیر میدوست؛ اتومبیل‌های فورد و بیوک سیاه، برجستگی‌های مستطیل شکل‌شان که وقتی در طول جاده‌های خارج از شهر حرکت می‌کنند در نم بخار می‌درخشند؛ اراذل و اوباش با پالتوهای بلند و چهره‌های توی سایه، که به طور بی‌وقفه و بی‌امان به قتل در انبار فروشگاه‌ها، هتل‌ها، فاحشه‌خانه‌ها و خیابان می‌پردازند. رنگ‌های پالت هال آرام و دقیق و کنش‌های فیلم (اکشن) تند و سریع و خون‌بار است. از نظر بصری، فیلم یکپارچه است و به‌طور مداوم تأثیرگذار، و من از بعضی قسمت‌های آن لذت بسیار بردم. اما، اگر بخواهم باتوجه به معیارهای فیلم‌های اصیلی چون *Bonnie and Clyde* یا *The Godfather* یا حتی *Bugsy* قضاوت کنیم، این فیلم اثری مصنوعی و خودآگاهانه است. نمونه‌یی از کلاسی‌سیسم آکادمیک سیاه. هیچ‌گونه شوخی یا ذره‌یی طنز در هیچ جای فیلم وجود ندارد.

درحالی که مایکل سالیوان (با بازی Hanks) درخانه برای خوردن شام در کنار خانواده‌اش آماده می‌شود. دکمه‌های کت خود را باز می‌کند و اسلحه‌اش را جابه‌جا می‌کند. مایکل پسر دوازده ساله‌اش پدر خود را مات و مبهوت از توی هال نگاه می‌کند. در تمام طول فیلم، مندیز تلاش می‌کند نگاه گیج و مبهوت پسر به پدرش را حفظ کند، پدر



عذاب ابدی در عمق خود فیلمی است  
در باره رابطه بین دو پدر و دو پسر،  
اما روی هیچ کدام از این دو رابطه به خوبی  
کار نمی‌شود  
جان و گایز رونی فقط یک بار تنها دیده  
می‌شوند  
دلواپسی پل نیومن - رونی می‌داند که پسر  
بزرگ شده‌اش رفتار بچه‌گانه دارد  
و وحشی و بی‌رحم است و این که قادر به  
کنترل او نیست - بین  
خشم و تأسف نوسان می‌کند، اما سرانجام  
آن را بروز می‌دهد



قیافه‌ی خونسرد و سبیلی کوچک دارد و با قدم‌های محکم راه می‌رود. چه کسی می‌تواند این مرد عبوس و مرموز را که بی‌وقفه آدم می‌کشد، درک کند؟ سالیوان که بچه‌ی یتیم است توسط جان رونی (با بازی Paul Newman) از خیابان‌ها نجات داده می‌شود، رئیس صمیمی و در عین حال بی‌رحم جنایتکارها در شهر کوچک ایلینوی که محل زندگی تمام آن‌هاست. مایکل که هم سرباز است و هم به‌عنوان خدمتکار استخدام قرارداد داده شده به‌مأموریت‌های مرتبط با قتل و جنایت فرستاده می‌شود و هیچ‌وقت هدف آن مأموریت‌ها را نمی‌پرسد. البته او می‌داند که مستقیماً دارد به‌طرف جهنم گام برمی‌دارد، اما باید از دستور رونی مبنی بر انجام مأموریت اطاعت کند - چون رونی جان او را نجات داده بود. وقتی مایکل پسر، یک شب در اتومبیل پنهان می‌شود و می‌بیند که پدرش و کاپری (با بازی Daniel Craig) - پسر نامتعالی رونی - کسی را به‌قتل می‌رسانند، پسرک پی‌به‌رازی می‌برد که کل خانواده سالیوان را به خطر می‌اندازد. کاپری مردی انتقام‌جو است؛ خانواده سالیوان یا باید از او بگریزد یا باید او را بکشد و از این‌جا فیلم تبدیل می‌شود به یک تعقیب و گریز طولانی عذاب‌آور و مراسمی از خیانت‌های بی‌وقفه و پر از سیاهی. سالیوان، پس از سه قتل رسیدن همسر و پسر کوچک‌ترش، به‌همراه پسر خود، مایکل، به‌جاده می‌زند و به‌دنبال محافظت از خانواده جنایتکار کاپون است، که همگی‌شان از جمله فرانک نیتی (با بازی Stanely Tucci)، دستیار شماره یک آل‌کاپون، در یک هتل شیک در شیکاگو اقامت دارند. و در این‌جا به نکته اصلی پی‌می‌بریم؛ خانواده رونی و مردان کاپون گنگستر هستند، اما سالیوان یک یاغی قانون‌شکن تمام‌عیار شده است. علی‌رغم تمام حرکات و رفتار اقلانه‌اش و غریزه حمایت از خانواده، او در واقع قاتلی غیرقابل کنترل است همراه با غریزه فوق‌العاده‌ی برای بقا و روحیه مستغنی یک سامورایی بدون رئیس را دارد. پسر جوان‌اش که او را دوست دارد از خود می‌پرسد: «آیا او آدم خوبی هست یا نه؟»

عذاب ابدی بر پایه یک رمان تصویری سیاه‌وسفید، نوشته ماکس آلن‌کالینز و ریچارد پی‌برز ری‌نر، ساخته شده و شاید بی‌پروایی روایت اصلی دلیل عجیب و غریب بودن و نمایشی بودن فیلم است. در فیلم هیچ خبری از آدم‌های عادی

نیست (دست‌کم می‌توان گفت که آن‌ها هیچ‌گاه ظاهر نمی‌شوند تا در روند فیلم اخلاقی ایجاد نگردد)، و پلیس هم هرگز پیگیر قتل‌های این باندهای تبهکار نمی‌شود (سالیوان به‌تنهایی حدود دوازده نفر را می‌کشد) مایکل در مورد پدرش در تمام ایلینوی رانندگی می‌کند و هیچ‌کس هم جلویش را نمی‌گیرد و یا اصلاً متوجه او هم نمی‌شود. ماکجا هستیم؟ مسلماً در دنیای واقعی نیستیم، بلکه در بهشتی مملو از تبهکاری به‌سر می‌بریم، در دنیایی خیالی که یگانه واقعیت آن «اخلاقیات» و «زیبایی‌شناسی» است. دیوید سیلف، فیلمنامه‌نویس، یک آدم مضحک وحشی را وارد داستان کرده است - غولی به‌نام مگوایر (با بازی Jude Law) که برای روزنامه‌ها کار می‌کند، از جنازه‌ها عکس می‌گیرد و نیز، از طرفی به‌عنوان قاتل به‌استخدام درمی‌آید (در بعضی موارد او کسی را می‌کشد و بعد از او عکس می‌گیرد). جود لای بی‌اندازه خوش‌تیپ در این‌جا با موهای ریخته و دندان‌های خراب و گوش‌هایی که زیر کلاه لگنی‌اش خم شده و بیرون زده، به یک گروتسک راسو مانند تبدیل شده که به لحاظ زشتی و هولناکی به ماکس شرک در فیلم Nosferatu (اثر F.W.Murnaus) شباهت دارد. مگوایر یک آدم پست جالب است، اما نمی‌دانم دلیل وجود چنین خون‌آشامی چیست؟ آیا سازندگان این فیلم دارند علاقه خود را به‌تصویر کردن قتل و جنایت به‌زیر سؤال می‌برند؟ اگر چنین است که این ایده در فیلم به‌طور دراماتیک بیان نشده. مگوایر تبدیل می‌شود به کپی‌رایت‌های سالیوان؛ سرسخت و همه-آگاه و مظهر مرگ، و این یک مفهوم زیبایی‌شناختی دیگر در فیلم است.

عذاب ابدی در عمق خود فیلمی است درباره رابطه بین دو پدر و دو پسر، اما روی هیچ‌کدام از این دو رابطه به‌خوبی کار نمی‌شود. جان و کاپری رونی فقط یک بار تنها دیده می‌شوند. دلواپسی پل نیومن - رونی می‌داند که پسر بزرگ‌شده‌اش رفتار بچه‌گانه دارد و وحشی و بی‌رحم است و این‌که قادر به کنترل او نیست - بین خشم و تأسف نوسان می‌کند، اما سرانجام آن را بروز می‌دهد، البته بدون آن‌که واکنشی در پی داشته باشد. توی جاده، سالیوان‌ها - یعنی پدر زمخت و پسر شجاع‌اش - با شرم در کنار هم قرار می‌گیرند؛ پسر گمان می‌کند که کنجکاوی او باعث تمام این گرفتاری‌ها شده و پدر هم نمی‌خواهد که پسرش مثل خودش بشود. سالیوان احساسات

خود را نمی‌تواند بیان کند، و هنکس، به‌ندرت تلاش می‌کند که رقت‌انگیز باشد. از جنبه عاطفی، عذاب ابدی به‌طور کامل تأثیرگذار نیست - فقط رونی پیر شیرین احساسات واقعی خود را بیان می‌کند (و در این‌جا در واقع باید از بازی استادانه نیومن متشکر بود).

بهترین لحظات فیلم در آن مکث‌های ترس‌آور است - برای مثال، آن لحظه‌ی که هنکس، در یک رستوران بین‌راهی، آرام آرام درمی‌یابد که آن عکاس عجیب و غریب که نزدیک‌اش نشسته در هنر آدم‌گشی متخصص است. خشونت در فیلم، اجرایی فوق‌العاده دارد، البته به‌جز وقتی که مندییز به‌غناپی کردن آن تمایل پیدا می‌کند؛ شب هنگام، در یک خیابان که از بارش باران خیس شده، و هم‌زمان با کم شدن حاشیه صوتی (منهای موسیقی) صدای تق‌تق یک مسلسل فقط به‌شکل فلاش نوری در دوردست نشان داده می‌شود. قربانیان بدون این‌که حرکتی بکنند متقابلاً شلیک می‌کنند، این صحنه در زمان متوقف می‌شود. این صحنه می‌توانست حتی لحظه اوج در یک باله باشد - حتی تماشاگرانی هم حضور دارند که از پنجره خانه‌های‌شان بدون گفتن کلمه‌ی این صحنه را دارند تماشا می‌کنند. این نوع پرداخت بصری البته بسیار زیباست، اما در واقع نوعی فرم پیچیده و مغلق برای خودنمایی هم هست. ارون پانوفسکی تاریخ‌شناس هنری، در مقاله عالی خود باعنوان «سبک و رسانه در سینما» در مورد حضور «هنر» در فیلم نوشت: «این‌که فیلم‌ساز پیشاپیش حقیقت را دارای سبک کند قبل از آن‌که از پس آن برآید، در واقع، برابر با ظفره رفتن از مسأله است. مسأله این است که فیلم‌ساز، واقعیت «بدون» سبک را ماهرانه به‌کار ببرد و آن را به فیلم درآورد به‌گونه‌ی که نتیجه کار دارای «سبک» باشد. این کاری بود که آرتور پن در Bonnie and Clyde و کرتیس هنس در L.A. Confidential انجام دادند.» علی‌رغم زیبایی و پرداخت قدرتمندانه، در عذاب ابدی خودجوشی چندانی وجود ندارد، و سطح بی‌نقص و کامل فیلم محدودیت خفقان‌آوری را برمعنا و مفهوم آن غالب می‌کند. اما این شاید پذیرش فیلم را آسان‌تر کند؛ کسانی که حضور خشونت در فیلم‌ها را نمی‌پسندند تصاویر این فیلم را آن‌چنان دور و شکیل خواهند یافت که تمام آشوب‌ها و درگیری‌های آن حتی ذره‌ی هم آزارشان نخواهد داد.